

سلطه و

نوشته نگوین وان خوا

جامعه بعد از استعمار، تاکنون، نشان داده است که قادر به ایجاد تحرک برای اقتادن در جاده پیشرفت نیست. دلیل این امر آن است که گرچه استقلال سیاسی حاصل شده، با اینهمه چارچوب وابستگی ناشی از سلطه دوران استعمار همچنان دست نخورده باقی مانده و به خاطر ظهور سرمایه‌داری بین‌المللی در جهان در واقع محکمتر نیز شده است. در چنین شرایطی عبور از سد‌ها و موانع گوناگونی که بر سر راه پیشرفت کشورهای مستقل وجود دارد بسیار مشکل است.

ملتهای نواستقلال، در برابر کشورهای پیشرفته، بدون شک هنوز از لحاظ ساختار وابسته به آن کشورها هستند، و این وابستگی بیش از آنکه مبتنی بر رابطه میان حاکم و محکوم باشند، بیانگر نوعی عدم توازن ساختاری است: عدم توازن در قدرت (کشورهای صنعتی امکانات بیشتری برای برقرار کردن روابط اقتصادی بین‌المللی دارند)، عدم توازن در منابع مالی (کشورهای جهان سوم نیاز به وارد کردن سرمایه خارجی دارند)، عدم توازن در ظرفیت تکنولوژی (کشورهای جهان سوم همچنین نیاز به وارد کردن تکنولوژی خارجی دارند)، و بالاخره عدم توازن در ساختار تولید (اقتصادهای صنعتی در برابر اقتصادهای کشاورزی).

وابستگی همواره به نفع طرف قوی‌تر عمل می‌کند. سلطه امپریالیستی، از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، در کشورهای نواستقلال جای سلطه استعماری را گرفته است. این سلطه به دو صورت عمل می‌کند: از طریق فشار کشورهای صنعتی غربی و از طریق فعالیت شرکت‌های چندملیتی؛ تأثیر عمیق و فزاینده این دو جریان در کشورهای فقیر به وضعیت جدید تقسیم کار بین‌المللی انجامیده است. کشورهای امپریالیستی و شرکت‌های چندملیتی از طریق کمک‌های اقتصادی و فنی و نظارت‌های سیاسی و

در پی نخستین شغل خویشند. گروه اول فقیر نیستند، زیرا مزایای بیکار ماندگی را دارند، درحالی که گروه دوم در آمارهای مربوط به فقر حضور ندارند، به این جهت که هنوز در میان خانواده‌هایی به سر می‌برند که خود فقیر نیستند. با این همه هر دو قشر در وضعیتی هستند که به طور مصنوعی ایجاد شده است و دیر یا زود، به فقر واقعی تبدیل خواهد شد.

و بالاخره اینکه واقعیت را نباید پرده‌پوشی کرد؛ درحالی که توجه به قشرهای تازه فقرا، که تعدادشان به سرعت رو به افزایش است، ضروری می‌نماید، در عین حال نباید کسانی را از یاد برد که در شرایطی به مراتب بدتر، هرگز از زیستن باز نمانده‌اند. این نکته از این لحاظ باید با تأکید یادآوری شود که فقر «سستی» ظاهراً در حال شکل‌گیری مجدد است، زیرا افراد بیشتری همچنان خود را در موقعیتهای متزلزل و حاشیه‌ای می‌یابند، و در عین حال سیستم‌های حمایت ملی به علت مشکلاتی که طرح‌های بیمه ملی مدام با آنها دست به گریبان است، ظاهراً گرایش فزاینده به قطع سریع مزایا دارند.

جیووانی سارپیلون، متخصص ایتالیایی مسائل پیشرفت و فقر، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ونیز است.

درمانده‌وار بلکه به نوعی از بیسوادی نوین تسنل می‌دهد.

روند تازه‌ای که نابرابریها را به وجود می‌آورد در پیش است، و هیچ تمهید مؤثری برای مقابله با آن در نظر گرفته نشده است؛ با این همه چنین می‌نماید که یک آگاهی عمومی به وجود آمده است. این فقر نوین آشکارا به منزله بهایی است که جامعه باید بپردازد، آنهم اگر پس از دوره انتقالی که معلوم نیست تا کی بیاید، بار دیگر بتواند شاهد یک بهبود مشخص در زندگی کلی‌اش باشد. در این میان، هر دو نوع کهنه و نوین فقر همچنان رو به رشد خواهد بود.

فقرای نوین قربانیان بحرانها و پیامد انقلاب تکنولوژیک هستند و خواهند بود. بیکاری در دوره فوران نوآوریها در حوزه تولید، بسیار جدی‌تر از دوره ترقی تکنولوژیکی است.

بنابراین فقر نوین از دنیای کار سر بر می‌آورد؛ قشری که بیشتر از همه در خطر است جوانان بیکاری هستند که مهارت‌های شغلی لازم برای تکنولوژی جدید را ندارند. دو قشر از مردم فقیر هستند که هنوز هم در چشم‌انداز افتقد، ولی دیگر نمی‌توان نسبت به آنان بی‌اعتنا ماند. یکی بیکاران موقتی که بسیار نامحتمل می‌نماید که شغلی در تولید بیابند، و دیگر جوانانی که

فقیرترین فقیران

جنبش بین‌المللی ATD جهان چهارم یکی از شرکت‌کنندگان گروهی بین‌المللی دربارهٔ فقر و ترقی بود که از ۱۷ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۸۶ در مقر یونسکو برگزار شد. هوگو ریدینگلد و اوگن براند در پیشانی که برای این گروه‌های فراموش‌شده بودند ضربه‌های افراطی از جنوب صحرا به این مصوبه نقل کردند. «ما می‌دانیم که فقر در جهان در حال گسترش است» و اشاره کردند که این «دارو» برای جماعتی که با فقر مداوم و خشن در ناتوانی افتاده‌اند، تنها یک پند حکیمانه نیست. این «دارو» باید در تمام نقاط جهان میان نهادن بخش مهمی از زندگی‌هایشان است. سلطه یک ساختار افکنند اعتبار شغلی‌شان در راه کمک برای ترقی دیگران است...

«می‌بینیم که ترقی همیشه در وسیله به فقیرترین فقیران کند حرکت می‌کند. در زمانی که باقی جمعیت آغاز به برخورداری از میوه‌های ترقی مثل ارتباطات نوین تکنولوژی کرده‌اند، فقیرترین فقیران هنوز در گرداب بیسوادی دست و پا می‌زنند و گلنجان می‌روند تا خواندن و نوشتن بیاموزند...

«مردم خیلی فقیر باید در پایه‌ریزی آینده سهم باشند. تاریخ گواه است که اگر آنان در مرحله طرح‌ریزی برنامه‌های نوین نقش نداشته باشند، از منافع دیگرگونی سود نخواهند برد. ترقی که هدفش سودسانی به همگان است هنوز موفق به براندازی فقر مسرف نگرده است...

«ATD جهان چهارم، که بر این اساس بنیان یافت تا اجازه ندهد ضعیفان به کنار رانده شوند، بر آنست تا در خدمت کسانی باشد که در برابرشان متعهد شده است و این تعهد را با کسانی عملی می‌سازد که هر روز با آنها سر و کار دارد... جلب حمایت برای محرومان چنان وظیفه پراهمیتی است که برای هر چه تمرینش بودن آن هر آنچه ممکن است باید انجام داد... آدمی را در مرکز ترقی نهادن و ضعیف‌ترین را در کانون توجه‌ها جای دادن به نظر ما نخستین گام در پیچ تمام نوع بشر برای دستیابی به عدالت و صلح است»

ATD حروف اول Aide à toute détresse (کمک به همه درماندگان) است.

محرومیت

نظامی، نقش جدیدی در رابطه خود با کشورهای وابسته پیدا کرده‌اند. در کشور وابسته، به سبب فقدان اراده سیاسی و مهمتر از آن فقدان تدبیر اقتصادی، دستگاه اداری عریض و طویلی شکل می‌گیرد که دولتهای خارجی از طریق آن نفوذ خود را اعمال خواهند کرد. از آنجا که سیاستهای اقتصادی به هیچوجه به توسط کشور وابسته اتخاذ نمی‌شود و تصمیمات مهم نه در داخل، بلکه به مقتضای اهداف شرکتهای چندملیتی گرفته می‌شود، عدم توازن جدیدی رخ می‌دهد: عدم توازن بین وابستگی به تکنولوژی پیچیده و استفاده حداقل از مواد خام بومی (رشد صنایع مونتاژ و بسته‌بندی)، بین تولیدات وابسته به سرمایه خارجی و استفاده حداقل از نیروی انسانی بومی، بین پیشرفت صنعتی و رکود کشاورزی (وابستگی به صنایع غذایی وارداتی)، و بین رشد غیرقابل کنترل شهرها و خالی شدن روستاها.

علاوه بر اینها، این سلطه امپریالیستی در درون کشور وابسته نیز ایجاد می‌شود. امپریالیسم خارجی از طریق استعمار داخلی حمایت می‌شود و منافع خارجی با منافع گروههای اجتماعی معینی پیوند می‌یابد که این وابستگی را زمینه مناسبی برای حفظ و تقویت موقعیت خود می‌بینند.

در کشورهای فقیر عوامل مربوط به بالا رفتن استانداردهای زندگی وجود ندارد. این امر ناشی از

جان کنت گالبرایت، اقتصاددان آمریکایی، در کتابش به نام ماهیت فقر توده می‌نویسد «ویژگی عمیقاً منطقی تطبیق یافتن با شرایط، دست کم تا حدی، در ادیان بزرگ جهانی آمده است. تمام آنها معتقد به رضا دادن (در برابر فقر اجتناب ناپذیر) هستند و برخی از آنها به صورتی بسیار مشخص آن را بیان کرده‌اند.» تصویر سمت چپ یک پسر روستایی ویتنامی را نشان می‌دهد.

عمل دورانی مکانیسم «تعادل فقر» می‌باشد. مکانیسم مزبور به طریق زیر عمل می‌کند: زندگی بخور و نمیر امکانی برای پس انداز فراهم نمی‌کند و بدون پس انداز نیز امکان سرمایه‌گذاری وجود ندارد؛ بدون سرمایه اقتصاد روستایی نمی‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری تکنولوژی کشاورزی و مولد بودن بخش اولیه را بهبود بخشد؛ رکود اقتصادی، که از افزایش درآمد جلوگیری می‌کند، امکان پس انداز کردن را از میان می‌برد.

«تعادل فقر» در کشورهای جهان سوم به پیدایش «فرهنگ فقر» منجر شده است. حالت روستایی این مسئله اساساً با آن چیزی که در شهر وجود دارد یکی است و جنبه‌های منفی در هر دو یکسان است، اگرچه در نواحی روستایی برخی ویژگیها (مانند عدم پذیرش نوسازی و «تطبیق یافتن با فقر») قسوی‌تر و مشخص‌ترند.

۱ - مراجعه شود به ماهیت فقر توده، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۷۹. اثر جان کنت گالبرایت، که نقل قولهای فوق از آن برگرفته شده است.

عدم پذیرش نوسازی ناشی از ترس مربوط به شکست است. هر نوع نوسازی خطر شکست را دربر دارد، اما این خطر در مورد کشورهای فقیر بسیار جدی است. برای یک کشاورز غنی غربی، ریسک کردن و شکست خوردن گرچه تأسف‌آور است، با اینهمه به ندرت به معنای محرومیت عینی است و به همین دلیل زندگی او را به مخاطره نخواهد انداخت. اما برای یک خانواده روستایی در جهان سوم، که صرفاً در حد بخور و نمیر زندگی می‌کند، «شکست به معنای گرسنگی و احتمالاً مرگ است، و به همین سبب راحت نمی‌تواند خطر کردن را بپذیرد».

بنابراین تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که شخص باید خود را با شرایط فقر تطبیق دهد و آن را به عنوان وضعیتی اجتناب‌ناپذیر بپذیرد. چنین پذیرشی به هیچوجه به معنای ضعف شخصیت نیست؛ بلکه برعکس «واکنشی عمیقاً منطقی» است. «این امر که مردم بر اثر تجربه خود در طی قرن‌ها خود را با چیزهای اجتناب‌ناپذیر آشتی دهند، تمدنانه، هوشمندانه و

همچنین توجیه‌پذیر است.» «این امر، به بیان مشخص‌تر، فرمولی است برای بهترین بهره‌برداری از شرایط نامطلوب.» «ویژگی عمیقاً منطقی تطبیق یافتن با شرایط، دست کم تا حدی، در ادیان بزرگ جهانی آمده است. تمام آنها معتقد به رضا دادن [در برابر فقر اجتناب‌ناپذیر] هستند و برخی از آنها به صورتی بسیار مشخص آن را بیان کرده‌اند.»

نگوین وان خوآ، ویتهامی الاصل، متخصص آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه، پاریس در زمینه پژوهش و دکومانتاسیون است و به جامعه‌شناسی رشد علاقه‌ای خاص دارد.

فقر و پیشرفت

طبقه، کاست و قدرت

نوشته امبالال سومابهایی پاتل

دلیل اصلی فقر در کشورهای در حال پیشرفت معمولاً به عقب‌ماندگی اقتصادی یا فعال نبودن مناطق روستایی نسبت داده می‌شود که بیشترین بخش جمعیت در آنجا ساکنند. در هند شغل عمده مردم روستایی کشاورزی است که ۴۰ درصد کل محصول داخلی را تشکیل می‌دهد. در حالی که درآمد کارگران کشاورزی عمدتاً زیر سطح متوسط ملی و اغلب در سطح بخور و نمیر است.

این امر دلایل چندی دارد که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

● میزان ناچیز زمین قابل تملک (که خود به دنبال نظام تقسیم زمین میان تعداد زیادی از مردم کاهش بیشتری یافته بود)

● فقدان تسهیلات آبیاری، به طوری که کشاورزان می‌بایست به امید باران و هوس طبیعت بنشینند.

● فقدان منابع مالی کافی برای تهیه بذر، کود، ابزارهای کشاورزی یا پرداخت هزینه کارگران فصلی.

● نبودن دستگاههای اداری مطلوب، نظیر تعاونیها، که بتوانند امور مربوط به خرید فروش و

تولیدات کشاورزی را اداره کنند.

● نبودن تسهیلات حمل و نقل و شبکه جاده‌هایی که بتواند میوه و سبزیجات تازه را به طور سریع انتقال دهد.

● فقدان دانش کشاورزی و عدم استفاده از امکانات موجود جهت ترتیب دادن برنامه‌های آموزش کشاورزی.

میزان بارآوری مزارع کوچک عموماً پائین و سود ناشی از سرمایه‌گذاری در آنها بسیار ناچیز است. تنگدستی صاحبان مزارع کوچک و کارگران غیرماهر کشاورزی بر اثر این واقعیت که آنها امکان یافتن شغل در بخشهای دیگر کشاورزی و در نتیجه امکان دستیابی به درآمد بیشتر در فصلهای کسادی را ندارند بدتر شده است.

«مکانیسم اجتماعی دیگر، یعنی استثمار، نتیجه منطقی نظام طبقاتی، کاست و نظام قدرت است و در تداوم نابرابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش مهمی بازی می‌کند.» تصویر سمت چپ صحنه‌ای است از فیلم *سادگاتی* (۱۹۸۱) ساخته کارگردان هندی، ساتیاجیت رای.